

باد  
خجسته  
سال نو







این عید پر از عطر دل انگیز خداست  
سرشار ترین آینه‌ی خاطره هاست  
نوروز خوشتر همیشه رنگین باشد  
آراسته با دلی که همراه خداست  
دختر گلم سال ۱۴۰۴ بر شما و خانواده‌ی محترم مبارک باد.



## رنگ آمیزی

سلام و صد سلام به دختر خوبم؛

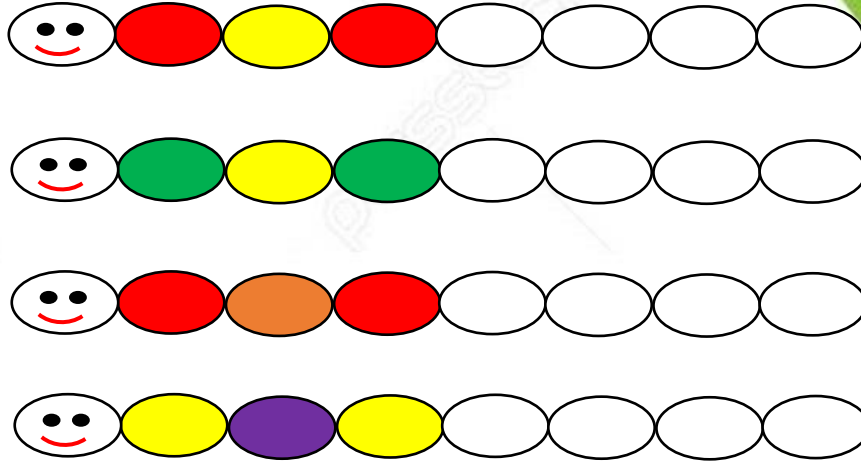
این نقاشی زیبا، سفره‌ی هفت سین است. هر طور که دوست داری آن را رنگ آمیزی کن.






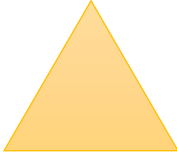
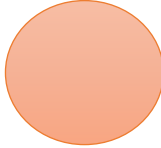
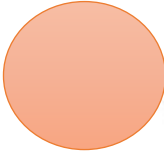

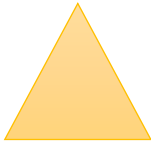
دوست عزیزم؛

رنگ کرم بازیگوش را مثل الگو کامل کن.



الگویابی

دختر گلم؛ جدول زیر را کامل کن. در هر ردیف از هر شکل فقط یک عدد قرار بگیرد.

|   |   |  |
|---|---|--|
|  |  |  |
|  |   |  |
|  |   |  |

سودوکو

پروانه

دختر باهوش؛

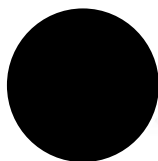
در هر ردیف شکل متفاوت را مشخص کن.



دختر هنرمند؛

لوازم زیر را آماده کن و با خلاقیت خودت یک کاردستی زیبا درست کن.

کاردستی



مقوای مشکی دایره به قطر



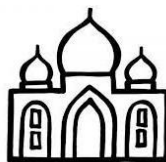
ستاره ۳ عدد



ماه



کاموا به رنگ دلخواه



نقاشی مسجد





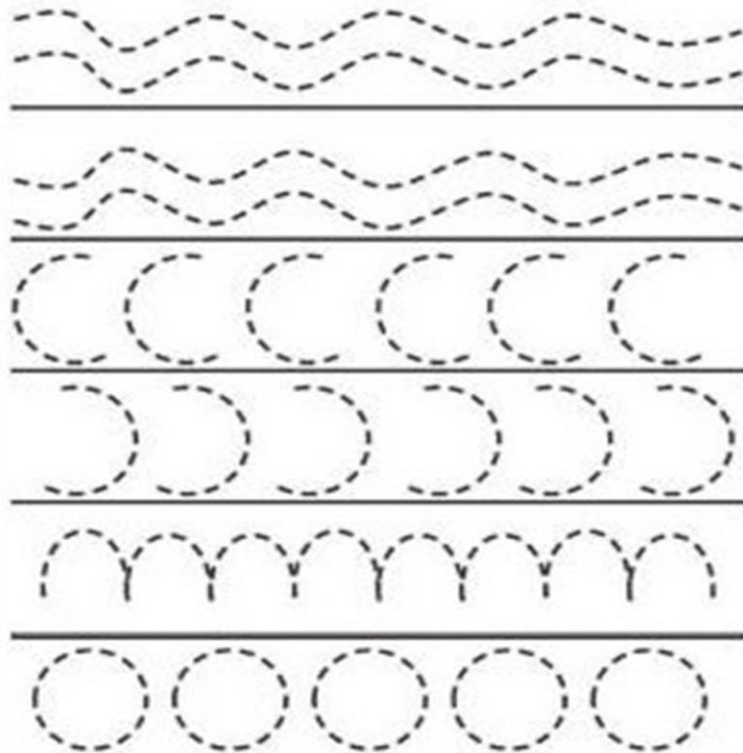
شعر رمضان



|                    |                    |
|--------------------|--------------------|
| همه مهمون خدا      | رمضان ماه خدا      |
| می شیم از بدی جدا  | می رسیم به آسمون   |
| همه آدم های خوب    | توی ماه رمضون      |
| از سحر تا به غروب  | روزه می گیرن با هم |
| واسه ما بنده ها    | اینه پیغام خدا     |
| می ده دل ها رو صفا | روزه مثل رود نور   |

دست ورزی

عزیز دلم؛ نقطه چین ها را پر کن.





## آشپزی

مامان کوچولو؛

مواد زیر را تهیه کن و با آن ها یک افطاری زیبا برای اعضای خانواده آماده کن. از نمونه های زیر هم می توانی استفاده کنی.

مواد لازم: نان، پنیر، سبزی، گردو



دختر گلم؛

فیل کوچولو خیلی گرسنه هست. به او کمک کن تا به غذایش برسد.



## ماز



### به نام خدا

یک روز سحر کوچولو مشغول بازی کردن با برادر کوچک ترش بود که حرف های مادر و مادر بزرگش به گوشش رسید. آن ها در صحبت هایشان چند بار کلمه سحر را به کار بردند و هر بار که سحر، اسم خودش را می شنوید کنجکاو تر می شد تا ببیند آن ها چرا اسم او را می گویند. وقتی صحبت های مادر و مادر بزرگ با هم تمام شد، مادر بزرگ به اتاق آمد تا کمی استراحت کند. در همین لحظه سحر کنار مادر بزرگ رفت و از او پرسید که با مادر چه صحبتی می کرده و چرا چند بار اسم او را به زبان می آوردند؟

مادر بزرگ گفت: دخترم ما از تو صحبت نمی کردیم!

سحر کوچولو گفت: من خودم شنیدم که چند بار کلمه سحر را به زبان آوردید!

مادر بزرگ خنده ای کرد و گفت: حالا فهمیدم چه می گویی دخترم. ما از این صحبت می کردیم که امشب شب اول ماه مبارک رمضان است و ما بزرگ ترها باید سحر بیدار شویم، سحری بخوریم تا بتوانیم گرسنگی و تشنگی را تا افطار که زمان اذان مغرب است تحمل کنیم و ان شاء الله امسال را هم روزه بگیریم.

سحر کوچولو اصرار کرد او را هم بیدار کنند تا بتواند سحر را ببیند. مادر بزرگ هم قبول کرد.

سحر که شد مادر بزرگ دلش نیامد تا سحر کوچولو را از خواب بیدار کند. بزرگ ترها سحری خود را خوردند و خود را برای ورود به ماه مبارک رمضان آماده کردند. صبح که سحر کوچولو از خواب بیدار شده بود از اینکه بیدار نشده بود تا سحر را ببیند، اشک در چشمانش جمع شد.

مادر گفت: دخترم تو خیلی خسته بودی و ما نتوانستیم تو را بیدار کنیم؛ اما می توانی وقت افطار در کنار ما افطار کنی.

سحر کوچولو که از شنیدن این حرف خیلی خوشحال شده بود اشک هایش را پاک کرد و گفت: قبول است. ولی باید قول دهید فردا قبل از صبح، وقتی سحر آمد، من را بیدار کنید تا سحر واقعی را ببینم.





مادر هم قبول کرد و بعد با دخترش به آشپزخانه رفتند تا برای افطاری مقداری شله‌زرد و شیر برنج بپزند.

سحر کوچولو تا زمان اذان مغرب کمک مادرش کرد و آن‌ها توانستند با کمک همدیگر سفره افطار رنگینی را بچینند.

وقتی پدر از سر کار آمد موقع افطار بود. پدر و مادر و مادربزرگ نمازشان را خواندند و دعا کردند و بعد همه روزه خود را با گفتن بسم‌الله باز کردند. آن شب سحر کوچولو برای اینکه بتواند قبل از صبح، خیلی زود از خواب بیدار شود، پهلوی مادربزرگش و زودتر از همیشه خوابید. نزدیک سحر که شد ساعتی که مادربزرگ کوک کرده بود زنگ زد و همه از خواب بیدار شدند. بعد پدر، سحر کوچولو را آرام از خواب بیدار کرد و گفت: دخترم... دخترم... سحر آمده! نمی‌خواهی او را ببینی؟ سحر کوچولو با شنیدن این جمله فوری از خواب بیدار شد...

سحر کوچولو که خیلی خوشحال بود کنار پنجره رفت تا سحر را بهتر ببیند. بعد به آشپزخانه رفت و به مادرش گفت می‌شود او هم مثل بزرگ‌ترها روزه بگیرد؟

مادرش گفت: سحر جان! دخترها از سن نه‌سالگی باید روزه بگیرند. ولی چون دوست داری روزه بگیري به تو پیشنهاد می‌کنم که روزه کله‌گنجشکی بگیري؛ یعنی الآن با ما سحری‌ات را بخوری و تا وقت اذان ظهر روزه بگیري و آن موقع روزه‌ات را باز کنی. چون تو هنوز کوچکی و روزه کامل برایت سخت است.

سحر کوچولو هم قبول کرد و به مادرش در آماده کردن سفره سحری کمک کرد. وقتی سفره چیده شد همه باهم شروع به خوردن سحری کردند... بعد از خوردن سحری دعا کردند، قرآن و نمازشان را خواندند.

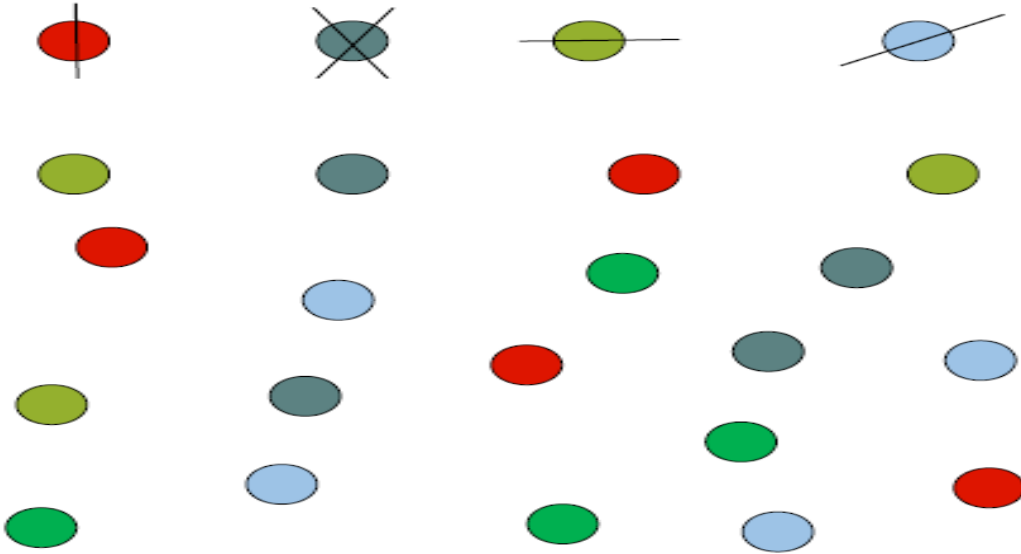
سحر کوچولو که دیگر حساسی خوابش گرفته بود دوباره رفت تا بخوابد. سحر کوچولوی داستان ما که اولین روزه‌ی زندگی خود را گرفته بود آن قدر خوشحال شده بود که در خواب می‌دید چادر نماز قشنگی به سرش کرده و در آسمان سحر مثل یک فرشته پرواز می‌کند. چون حالا او یک روزه‌دار بود.



تمرکز

گل من؛

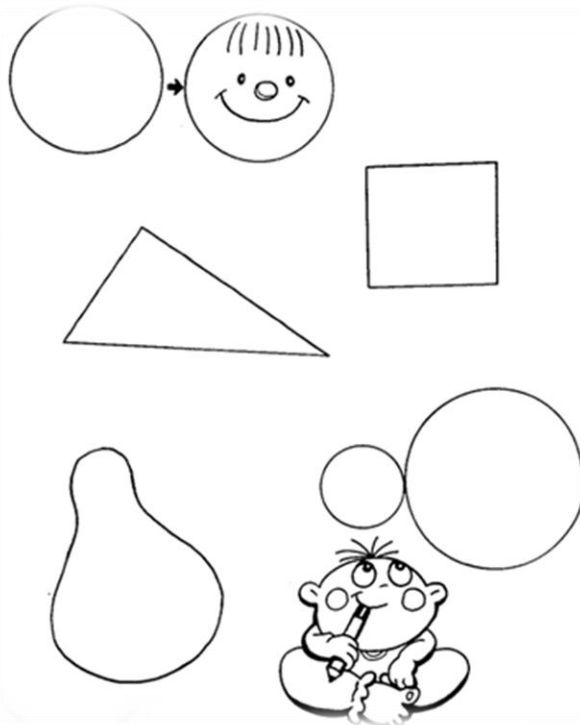
به رنگ دایره و علامت روی آن دقت کن و مانند نمونه روی دایره ها خط بکش.



نقاشی

نقاش هنرمند؛

شکل های زیر را مانند نمونه به دلخواه کامل کن.



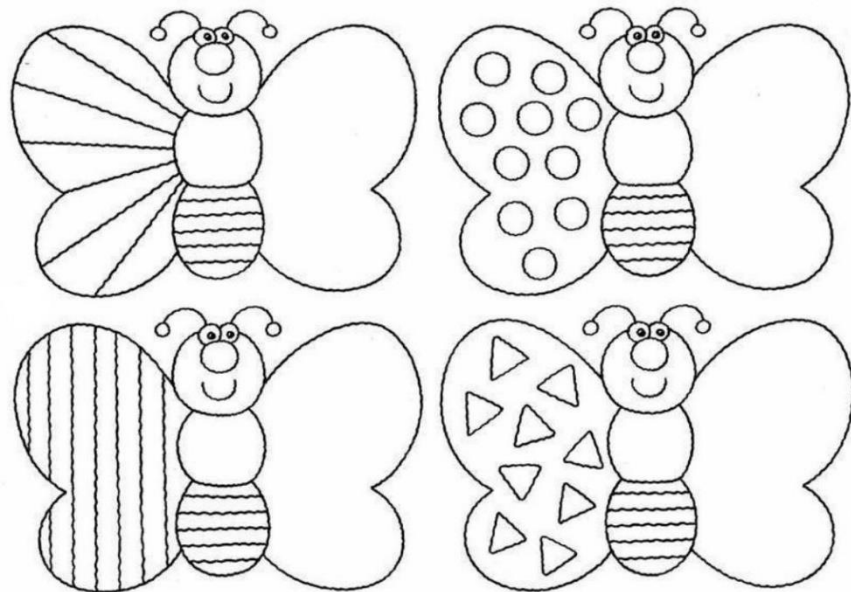




دلبندم؛

نیمه‌ی دیگر پروانه‌ها را کامل کن.

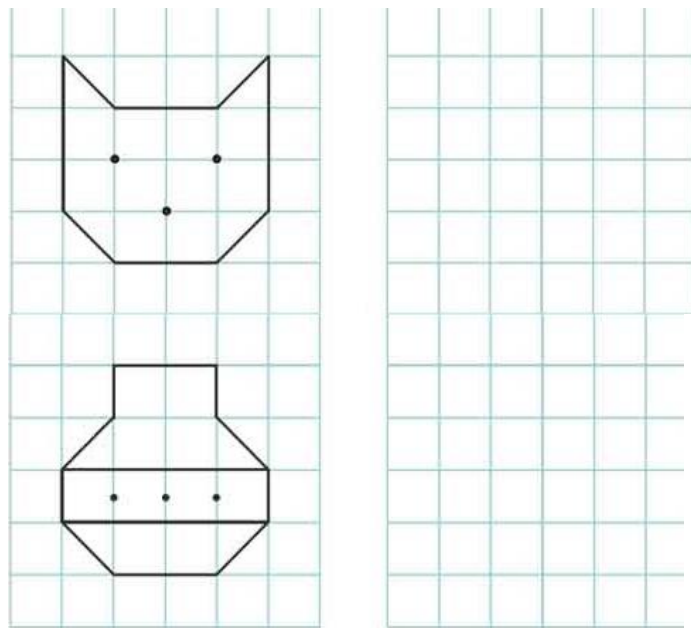
تقارن



دختر توانمندم؛

شکل سمت چپ را در قسمت شطرنجی سمت راست بکش.

لوحة یابی







سال ۱۴۰۱  
پیش دبستانی امام علی علیه السلام

